



روزنامه جوان | شماره ۷۰۰۷

هنر

■ سمیه دهقان زاده

بر نامه تلویزیونی کرسی، نسخه تصویری فصل دوم این رویداد است که در نیمه دوم فروردین از شبکه چهار سیما پخش شد، خرسده روایت‌هایی نقش از زبان اساتید هنر و فرهنگ که خواننده‌ش هم، چون تماشاپش خالی از لطف نخواهد بود.

■ ■ ■

«کرسی» این واژه چند وجهی و خوش آوا، فارغ از انتقال حس خویش در فضاهای مختلف گفتمانی،عنوان رویدادی است که از سال ۱۴۰۱ در حوزه هنری آغاز شد، در فصل اول آن در ۱۰دقتر، روایت‌هایی از مسیر رشد و بالندگی الگوی مطلوب کار فرهنگی انقلاب اسلامی را با همه فراز و نشیب‌هایش از زبان ۱۰نفر از اساتید عرصه‌های مختلف هنری بیان شد.فصل دوم کرسی هم، میزان هشت استاد بود و آنها تجربیات خود را در زمینه هنری تخصصی‌شان روایت کردند و از هشتم تا دوازدهم اسفند سال گذشته میزان علاقمندان بودند

اما ماجرا به همین جا ختم نشد و به مناسب هفته هنر انقلاب بر نامه تلویزیونی «کرسی» از ۱۸ تا ۲۳ فروردین ماه، ساعت ۱۵:۴۵، از شبکه چهار پخش شد. برنامه‌ای که در آن مسعود نجابتی در عرصه گرافیک، احمد ناطقی باب عکاسی، محمد گلریز در عرصه موسیقی، مصطفی دالایی در زمینه سینمای مستند، علی اصغر یوزباشی در زمینه مجسمه‌سازی، ناصر فیض درباره شعر طنز حرف زدند و از قاب تلویزیون از تجربیاتشان و فراز و فرودهایشان در زندگی و هنر، برای مخاطب گفتند.

در ادامه قسمت‌هایی از سخنان این اساتید بر برنامه کرسی می‌آید که خواندن آن خالی از لطف نخواهد بود.

■ **گفتند بیا روی دیوار مسجد خط بنویس**

«مسعود نجابتی» طراح گرافیک، مدیر هنری و خوشنویس معاصر ایرانی می‌گوید: سیزده ساله بودم. در بازارچه حبیب‌الله‌خان زندگی می‌کردیم. بزرگان مسجد محلمان دق البلب کردند و به مادرم گفتند این‌چهار را بفرت روی دیوار مسجد خط بنویسد و من عبارت «مسجد سنگر است، سنگر ها را حفظ کنید» را روی دیوار نوشتم. این اولین تجربه و سفارش جدی من در عالم خوشنویسی در زمان انقلاب اسلامی بود.

■ **کاش ۲۰سال زودتر آمده بودم**

خیلی از گمشده‌ها را می‌شود نزد استاد، در روایات پیدا کرد، ولی بعضی اوقات کسانی که خالق اثر هنری هستند، فکر می‌کنند دین تناسسی با هنر ندارد، در حالی که من برایم سؤال بود که چرا اکثر شاهکارهای هنری ما در ادوار گذشته، در حوزه دین است.با این اوصاف، لحظه‌ای که وارد حوزه علمیه شدم، گفتم کاش ۲۰سال زودتر آمده بودم.

■ **شانس حضور در یک سهراهی تار مخدی**

احمد ناطقی پیشکسوت عکاسی و خالق منحصر به فردترین عکس‌های قاعه بمباران شیمیایی حلبجه می‌گوید: یک روز بعد از عملیات والفجر ۱۰، من و چند نفر از تکمابان با مشقت به جاده آسفالت حلبجه رسیدیم. سر یک سهراهی یک دفعه دختر بچه‌ای دیدیم که روی زمین افتاده، صورتش سفید شده بود، اما نمی‌شد. اول کمکش کردم، بعد بچه را کنار دیوار گذاشتم و از او عکس گرفتم. یک بکر بچه‌ای دیگر پیدا شد، او را هم کمک کردم و بعد عکس گرفتم.

فرهنگی

سرویس فرهنگی، ۶۰۰۸۸۵۲۳

خرده روایت‌هایی از برنامه «کرسی» شبکه چهار سیما

«این بانگ آزادی است» که از حنجره پاک مردم خلق شد



شور ساخته شده‌است. تمام سازها در ساخت این اهنگ ایرانی است و هیچ ساز کلاسیکی در ساخت آن استفاده نشده‌است، اما آنچنان تنظیم خوبی دارد که آدم وقتی این سرود را می‌شنود فکر می‌کند آن را یک ار کستر بزرگ اجرا می‌کند. در حالی که این یکی از سرودهایی است که ما از حلقوم پاک مردم گرفتیم و ماندگار شد.

■ **سودی که سرود ملی ایران نشد**

قرار بود بخشی از سرود بانگ آزادی، سرود ملی ایران باشد، اما حضرت امام(ره) با آن مناعت طبعی که داشتند به خاطر اینکه عبارت *الله اکبر*، خمینی رهبر در این سرود بود، با این موضوع مخالفت کردند و این اتفاق نیفتاد.

■ **گمگنده‌های دیار فراموشی**

«مصطفی دالایی» مستند ساز و تصویر بردار برجسته مجموعه مستند روایت فتح می‌گوید: در اوایل دهه ۶۰، حاج محمدباقر و محمد منزوی، مستندی را در دستم من در کارگاه مجسمه‌سازی بودم که واقعه انفجار حرم امام رضاع) اتفاق افتاد. روزنامه جمهوری اسلامی برای ساخت آثار هنری فراخون داد. همان زمان، من طرحی که در ذهن داشتم را گفتم و یکی از دوستانی که کارش مجسمه‌سازی بود آن را اجرا کرد، همین کار یک سکه طلا

بودند را پیدا کردم. در همان لوکیشن دوباره از آنها عکاسی کردم. این اتفاق بسیار عجیبی است و اگر این ماجرا برای هر عکاسی در هر جای دنیا پیش می‌آمد، قیامتی به پا می‌شد، اما متأسفانه در فضای ژورنالیستی کشور ما و کم توجهی متولیان فرهنگی اتفاقی را شاهد نبودیم.

■ **بانگ آزادی، سرودی که ماندگار شد**

محمد گلریز، خواننده موسیقی سنتی و پاپ واز خوانندگان برتر در زمان جنگ ایران و عراق می‌گوید: هنوز انقلاب تثبیت نشده بود، ما می‌خواستیم سرود بسازیم. شعرها مشخص بود که باید انقلابی و حماسی باشد، اما ما نمی‌دانستیم چه مدودی و ریتمی داشته باشد. من و آقای راغب، شب‌هایی که حکومت نظامی بود تا پاسی از شب صحبت می‌کردیم که چه موسیقی و سرودهای انقلابی بسازیم. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که ببینیم مردم چه شعارهایی می‌دهند، یکی از این شعارها «الله اکبر خمینی رهبر» بود. وقتی آقای‌سبزواری آن را شنید، گفت چه شعار زیبایی، من شعرش را می‌گویم و همین شعر منجر به ساخت سرود بانگ آزادی شد.

■ **راز ماندگاری یک سرود**

سرود بانگ آزادی یک موسیقی ایرانی است و در دستگاه

شنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۳ | ۱۱ شوال ۱۴۴۵ |

درد

محمد گلریز، خواننده موسیقی سنتی و پاپ و از خوانندگان برتر در زمان جنگ ایران و عراق می‌گوید: سرود بانگ آزادی یک موسیقی ایرانی است و در دستگاه شور ساخته شده‌است. تمام سازها در ساخت این آهنگ ایرانی است و هیچ ساز کلاسیکی در ساخت آن استفاده نشده است، اما آنچنان تنظیم خوبی دارد که آدم وقتی این سرود را می‌شنود فکر می‌کند آن را یک ارکستر بزرگ اجرا می‌کند. در حالی که این یکی از سرودهایی است که ما از حلقوم پاک مردم گرفتیم و ماندگار شد

و یک دوره صحنای شده روزنامه جمهوری را جایزه گرفت. به این صورت کار حرف‌های جدی ام با امام رضاشور شد و ایشان قبول کردند که من وارد این وادی شوم.

■ **شما کارتان را بکنید!**

در اوایل انقلاب، از تلویزیون مستندی پخش شد که در قسمتی از آن هنرمندی از دهق اصفهان که کارهای حجمی و نقش برجسته انجام می‌داد، از امام(ره) استفتا گرفت که این کارهای هنری که من انجام می‌دهم حلال است یا حرام؟ امام در پاسخ گفتند: «هنرمند به خدایزدیک‌تر است، شما کارتان را بکنید.» این جمله برای من خیلی جالب بود و باعث شد حرف‌های این و آن را رها کنم و همین جمله برایم ملاک شود. در حقیقت، مانیفستی که امام(ره) در مورد هنر دارد باعث شد، بتوانم در این مسیر قدم بگذارم.

■ **هنوز برای شما زود است!**

ناصر فیض شاعر طنزپرداز ایرانی و دارای نشان درجه یک هنری می‌گوید: پدرم روحانی بود و اهل شعر. دیوان سعدی را کامل حفظ بود. همچنین از نظامی می‌گفت و تفسیر می‌کرد. او کتابخانه مفصلی داشت. اتاقی سه در چهار که از شعر و دیوان‌های شعر فارسی داشت و از جمله آنها، دیوان ایرج میرزا بود. پدرم یک روز به من گفت گاهی از کتاب‌های اینجا استفاده کن. من هم اولین کتابی که توجهم را جلب کرد، دیوان ایرج میرزا بود. من دیوان را برداشتم و داشتم می‌خواندم، یکدفعه پدرم آمد و گفت: شما بین این همه کتاب، قتیاد ایرج میرزا را انتخاب کردید؟ این هنوز برای شما زود است. آن را سر جایش بگذار. همان لحظه، حرف پدرم را گوش دادم. اما بعدها هر وقت پدرم نبود آن را برمی‌داشتم و می‌خواندم.

■ **شعر طنز گفتن، فوق تخصص است**

از اسماعیل امینی یکی از طنزپردازان شیدم که می‌گفت، «گی شعر گفتن تخصص است. شعر طنز گفتن فوق تخصص است.» یعنی شما علاوه بر این معیارها موازینی که در شعر غیر طنز دانا برجسته و ارکسترهای جوان و ورزیده هستید که در هم بیشناسید به گذشته‌ها که نگاه کنید، عبید زاکانی را می‌بینید. او فقه و اصول، مبانی زبان عربی و معانی و بیان خوانده، چون اگر نمی‌خواند نمی‌توانست «خلاقی‌الاشرف» و «سه‌ساله‌گشا» را دربیورد و این میزان پیشرو باشد.

گفت‌وگو با «منصوره ثابت‌زاده» پژوهشگر موسیقی اقوام

تعیین ارزش و اصالت آثار موسیقی را به متخصصان بسپاریم

و ثبت موسیقی‌ها پرداختیم و هر یک در یکی از شاخه‌های پژوهش موسیقی نواحی متمرکز شدیم. آن هم بدون اینکه آنها را از قبل تعیین کرده باشیم.

ما پژوهش‌های گسترده و ارزنده خود را با دست خالی شروع کردیم و وقتی امروز به نتایج کار می‌نگریم از خود می‌پرسیم در کجای عالم، دایره‌المعارف را یک نفر می‌نویسد؟ مگر باور کردنی است که یک پژوهشگر هم سفر میدانی، گردآوری، بررسی و طبقه‌بندی، هم تحلیل و آنالیز و نتیجه‌گیری افراد با این‌تاز زندگی شخصی و محنت زمانه را به انجام برساند. در حالی که باید سازمان یا گروهی از متخصصان با حمایت‌های مالی و دولتی به تهیه و تدوین آثار فرهنگی در سطح ملی بپردازاند.

شما به عنوان مدرس موسیقی در دانشگاه‌ها مشغول بودید، وضعیت آکادمیک و غیر آکادمیک موسیقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وضعیت داشکده‌های موسیقی پس از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها چندان مساعد نبود. واحدهای موسیقی که از قبل از انقلاب تصویب شده بود و ادامه یافت شامل بخش‌های نظری موسیقی اعم از ایرانی و موسیقی غربی و ریتم‌شناسی و آشنایی با موسیقی نواحی یا بومی ایران و موسیقی‌های ملل شرق بود که دانشجویان به همراه دروس سازسنتی خود می‌آموختند.

من که از اواسط دهه ۷۰ دروس آشنایی با موسیقی قدیم ایران و موسیقی بومی و شرق و رسالات کهن موسیقی را تدریس می‌کردم از همان ابتدا برای بازگشایی بخش‌های موسیقی کلاسیک که از سرمایه‌های ملی ما به شمار می‌آید، تلاش می‌کردم چراکه بر این باور بودم که انواع موسیقی وقتی سر جای خود تعریف شود و ارزش‌های اصیل خود را حفظ کند باید باشد و حمایت شود.

البته یک اشکال بزرگ در واحدهای درسی پیش آمد و آن حذف بسیاری از واحدهایی بود که دانشجویان را با موسیقی و فرهنگ موسیقایی گذشته ما آشنا می‌کرد مثل رسالات کهن و آشنایی با موسیقی‌های قدیم ایران که در دانشگاه تهران توسط استاد بینش تدریس می‌شد.

پس از دهه ۹۰ رشتۀ اتنوموزیکولوژی یا موسیقی تطبیقی اقوام یا موسیقی قومی با تلاش برخی از استادان نظیر «دکتر محسن حجازیان» تأسیس شد و مقاطع ارشد و دکتری نیز در این رشته و پژوهش موسیقی پدید آمد که دانشجویان را به سوی پژوهش‌های نواحی و سایر موسیقی‌های مختلف ایران سوق داد و پژوهش‌های



بهار ایزدپناه، پژوهشگر نواحی ایران

درد

وظیفه نهاد‌های فرهنگی فقط صدور مجوز نیست آن هم برای آثاری خاص، بلکه حمایت از آثار ارزشمند و دارای اصالت‌های هنری در همه شاخه‌های هنری است. تعیین ارزش‌ها را باید به متخصصان موسیقی سنتی، نواحی، کلاسیک، تلفیقی و آمیخته، مدرن، پاپ، رپ و مذهبی بسپاریم. تا به نقد و بررسی انواع موسیقی بپردازند و آثار هنری را از غیر آن تشخیص دهند

و فعال هنری، در برگزاری جشن‌های دهه فجر و سایر مناسبت‌های مذهبی و ملی، علاوه بر موسیقی سنتی ایران، پای موسیقی نواحی را هم به جشنواره‌ها باز کرد و با بازگشایی گروه‌های موسیقی دانشگاه‌ها و سپس مؤسسات آزاد موسیقی، جوشی جدید در جامعه موسیقی

^[1] بهار ایزدپناه، پژوهشگر نواحی ایران